

آموزش توحیدمحور (چگونگی بحث معرفت نفس در فضای دانشجویی)

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم): مَنْ أَحْسَنَ عِبَادَةَ اللَّهِ فِي شَبَابِهِ ، لَقَاهُ اللَّهُ الْحِكْمَةَ عِنْدَ شَبَابِهِ ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَأَسْتَوَىٰ ءَأَتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا» ثُمَّ قَالَ تَعَالَى : «وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (اعلام الدين / ص ٢٩٦)

هر کس که در جوانی خوب بندگی خدا کند، خداوند در پیری به او حکمت می آموزد. خدای متعال می فرماید: «و چون به رشد و کمال خویش رسید، به او حکمت و دانش عطا کردیم» و در ادامه آیه می فرماید: «و نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم».

مراحل سه گانه زندگی

انسان‌ها در زندگی خود با سه مرحله «کودکی»، «جوانی» و «پیری» روبه‌رو هستند؛ **مرحله کودکی** مشخصات خود را دارد و از آنجا می فهمیم کسی کودک است که حرکات مخصوصی انجام می دهد که ما به اصطلاح می گوییم انتخاب‌هایش بچه‌گانه است و به اهداف بلندی نمی اندیشد. حال اگر شخص بزرگی همان انتخاب‌هایی را داشته باشد که کودکان دارند مورد تمسخر و اعتراض بقیه واقع می شود، چون با آن که شخص بزرگی است انتخاب‌هایش بچه‌گانه و دور از انتظار است و این فرد نباید چنین انتخاب‌هایی را در چنین مرحله از زندگی اش داشته باشد. مثل این که اگر یک شخص سی ساله مثل بچه پنج ساله عروسک بازی کند و یا دوچرخه کودکی را سوار شود و در کوچه و محله بچرخد، این شخص مورد تمسخر و اعتراض واقع می شود. درحالی که اگر یک کودک پنج ساله این کارها را بکند، کسی به او اعتراض نمی کند، چون این کار، کار بچه‌گانه است و این هم کودک است و باید کارهای کودکانه انجام دهد. آری کودکان انتخاب‌هایشان کودکانه است؛ و بیشتر به کارهای سطحی و سرگرم کننده می پردازند.

آموزش توحیدمحور (چگونگی بحث معرفت نفس در فضای دانشجویی)

در مقابل کودکان که انتخاب‌هایشان سطحی و زودگذر و برای سرگرمی است، **پیرمردها و پیرزن‌ها** را مشاهده می‌کنیم که مشخصه آن‌ها عبور از آرزوهایی است که یک جوان باید داشته باشد. پیران در حالت طبیعی در شرایطی هستند که نمی‌توانند به اهدافی فکر کنند که مربوط به یک جوان بیست و پنج‌ساله است. مثلاً نمی‌توانید به یک پیرمرد نودساله پیشنهاد کنید مؤسسه‌ای تأسیس کند تا در آن مؤسسه جوانانی تربیت شوند که پس از مدتی بتوانند به دانشگاه بروند و بعد از فارغ‌التحصیل شدن برایشان تعدادی کارخانه بسازد و آن‌ها مهندسان آن کارخانه‌ها بشوند. در مقابل چنین پیشنهادی خواهید دید که آن پیرمرد طاقت شنیدن چنین برنامه‌ی وسیعی را ندارد چه رسد بخواهد به آن عمل کند. خدا هم از او نخواسته است، اگر هم بخواهد در سن نودسالگی چنین کاری را شروع نماید، ممکن است مورد تمسخر واقع شود که پیرمرد نودساله چه آرزوهایی در سر می‌پروراند. به اصطلاح می‌گویند: «سر پیری و معرکه‌گیری!» این مثال برای آن است که روشن شود عموماً انسان‌ها در سن پیری نمی‌توانند چنین انتخاب‌های بزرگی را به عهده بگیرند و از این مثال‌ها می‌توانیم نتیجه بگیریم که انسان‌ها در دو مرحله از زندگی خود - یعنی در مرحله کودکی و در مرحله پیری - به جهت روحیه خاصی که دارند، نمی‌توانند انتخاب‌های اساسی و برنامه‌های درازمدت داشته باشند و این اقتضای دوران کودکی و کهن‌سالی است.

مشخصات جوانان

از آنچه عرض شد می‌توان نتیجه‌گیری کرد که «روحیه هر انسانی را انتخاب‌هایش مشخص می‌کند» و بر اساس همین قاعده می‌پرسیم به چه کسی جوان می‌گویند و مشخصات جوانان چیست؟!

با مقایسه با دو مرحله «کودکی» و «پیری یا کهن‌سالی» می‌توان گفت: جوان؛ کسی است که انتخاب‌های او اساسی و بلندمدت است و به اهدافی نظر دارد که خیلی سطحی و زودگذر نیست و برای رسیدن به آنها برنامه‌ریزی می‌کند. این برای روحیه جوان یک حقیقت است و اگر مطابق روحیه خود عمل نکند، یا هنوز از نظر روحی کودک است و یا پیری است شکسته و فرتوت. مثلاً وقتی فردی که بین هفده تا بیست سال دارد و ما از لحاظ سنی او را جوان می‌دانیم، مقداری آب در یک لیوان بریزد و مگسی را در آن بیندازد تا در آب غرق شود، می‌گوییم او هنوز بچه است؛ چون انتخابش سطحی و سرگرم‌کننده و بچه‌گانه است و از او چنین انتخابی را انتظار نداریم؛ چون جوان باید انتخاب‌هایی بزرگ‌تر از این‌گونه اعمال داشته باشد، انتظارمان آن است که یک جوان انتخاب‌هایی وسیع و عمیق و همه‌جانبه داشته باشد.

آموزش توحیدمحور (چگونگی بحث معرفت نفس در فضای دانشجویی)

انتخاب بزرگ

باتوجه به این که اگر کسی انتخاب‌هایش سطحی و زودگذر باشد، کودک است و جوان باید انتخاب‌های بزرگ و عمیق داشته باشد و افق روح او آمادگی آن را دارد که حتی از دیوارهای محدود زندگی دنیایی عبور کند، می‌گوییم اگر یک جوان تمام انتخاب و آرزویش این باشد که بتواند در امور دنیایی موفق شود، آیا این نوع انتخاب‌ها برای او یک انتخاب بزرگ است؟ آیا این جوان، انتخابی مناسب جوانی‌اش کرده است و یا این امور، در عین این که ممکن است ضروری باشند، کارهای بزرگی نیستند و او با انتخاب آن امور، انتخابی مناسب جوانی‌اش نکرده است؟ آری! انتخابِ اموری که مربوط به زندگی در دنیا است مثل موفقیت در کنکور دانشگاه و کسب‌وکار و شغل، هیچ‌کدام در جای خود بد نیست، ولی اگر این امور به‌عنوان انتخاب بزرگ انسان به حساب آمد، انتخابی در شأن روح جوانی‌اش انجام نداده و حتماً توجّه خواهید داشت که اگر جوان، انتخابی مناسب با شأن جوانی‌اش نکرد، جوانی شکست‌خورده و مأیوس خواهد بود که خیلی زود این شکست و یأس در زندگی‌اش و در اعمالش ظاهر می‌شود.

اگر انسان جوانی، امور دنیایی مثل قبول شدن در کنکور را انتخاب بزرگ خود بداند و هدف اصلی‌اش این باشد که به دانشگاه برود، معلوم است که وقتی به دانشگاه رفت باید تعدادی واحد درسی بگیرد و بعد آن واحدها را در طول چند ترم بگذراند و بعد فارغ‌التحصیل شود و شغلی پیدا کند و بعد ازدواج کند و بچه‌دار شود و بعد فرزندانش بزرگ شوند و آن‌ها را به مدرسه و دانشگاه بفرستد و شغلی برای آن‌ها پیدا کند، بعد پسرها را زن بدهد و دخترها را به خانه شوهر بفرستد و بعد هم بمیرد... حال آیا این مسیر از ابتدا تا انتها، واقعاً یک انتخاب بزرگ برای زندگی است؟! بحث بر سر این است که آیا ما حق داریم اموری چنین محدود را انتخاب بزرگ زندگی‌مان قرار دهیم؟! آیا این انتخاب - در عین حال که ضروری است - انتخاب بزرگ جوانان به حساب می‌آید؟! و اگر انسان جوانی انتخاب بزرگ زندگی‌اش را چنین امور محدودی قرار بدهد، چه می‌شود؟

عرض شد جوان کسی است که انتخابی مطابق جوانی‌اش بکند، انتخاب‌هایی بزرگ و عمیق، وگرنه جوان نیست. اگر از جوان‌های شکست‌خورده بپرسید: «چه آرزویی دارید؟»، جواب می‌دهند: «آرزویمان آن است که جایی کار می‌کردیم و حقوق نسبتاً خوبی به ما می‌دادند» همه آرزو و انتخابی که دنبال می‌کنند همین است، در حالی که این انتخاب، یک انتخاب محدود و انفعالی است در محدوده نیازهای مادی زندگی دنیایی. این جوان با چنین انتخابی روحیه خود را کشته و خودش مسئول روحیه شکست‌خورده‌اش می‌باشد و وقتی به آرزویش رسید هیچ‌چیز برایش عوض نمی‌شود، همان روحیه و همان یأس و سرخوردگی را با خود دارد.